

متن پرسش

سلام استاد طاهرزاده عزیز: من بیست ساله هستم. تقریباً به تمامی چیزهایی که به فلسفه، سیاست، جامعه‌شناسی و معارف مربوط همیشه علاقه‌ای ندارم. در واقع حتی نسبت به معارف احساس بدی دارم و فکر می‌کنم اگر سمتش برم یا لج می‌کنم یا به فکر فرو میرم و افسرده میشم. فقط به مباحث رفتاری و کاربردی علاقه دارم. دوست دارم فقط کار انجام بدم و یاد بگیرم و اصلاً به آینده و جهان و هستی و مرگ و... فکر نکنم. اما چالش‌هایی هستن که گاهی ذهنم رو درگیر میکنن و احساس می‌کنم برای مواجهه باهاشون به معارف و بنیان‌های فکری عمیق نیاز هست. مثلاً کلاً با ازدواج و بچه دار شدن کنار نیام و از طرفی هم نمیتونم بگم که می‌خوام کلاً تنها باشم. یا اینکه حالت خنثایی که نسبت به سیاست دارم برام ترسناکه و می‌ترسم پیش خودم تحقیر بشم و نمیدونم اگر مجبور بشم بین جمهوری اسلامی و مخالف‌هاش یکی رو انتخاب کنم و برای انتخابم همه چیزم رو فدا کنم اصلاً جرئت انتخاب کردن دارم؟ یا ارتباط با انسان‌ها. تقریباً بعد از تعامل با هر کسی به یه شکل به چالش برمی‌خورم. برای مثال اصلاً نمیتونم با فرد مقابل قاطع باشم. نمیتونم از ارتباط لذت ببرم و درونم احساس ناراحتی دارم. یا اینکه خیلی از وابسته بودن و نیاز داشتن به بقیه می‌ترسم حتی برای چیزهای کوچک. یا از گرفتن حقم می‌ترسم و نمیدونم اگه بهم ظلم بشه باید چه کار کنم. یا از پیر شدن و ناتوان شدن و تغییر چهره ام می‌ترسم. الان نماز می‌خونم و برای مسائلی که در زندگی جاری بهشون برخورد می‌کنم و گاهی هم همین چالش‌ها با خدا و سردار سلیمانی صحبت می‌کنم و دعا می‌کنم. اول‌های کتاب آشتی با خدا رو قبلاً خوندم و تقریباً با کتاب ده نکته از معرفت نفس آشنایی دارم و همون حسی رو نسبت بهشون دارم که اول بار گفتم. به نظرتون چه کار کنم؟ خیلی ممنونم که وقت گذاشتید و سوالم رو خوندید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال برای بهتر بودن برای خود و با خود به‌سربردن به طوری که نخواهیم از خود فرار کنیم؛ از تذکرات قرآنی و با تدبّر در قرآن، نمی‌توانیم غفلت کنیم. موفق باشید